

# کودکان زباله گردی که کارشان کوه سرمایه و

## کاخ قدرت سرمایه داران می شود



مزدک کوهکن / دیماه ۱۴۰۰



میلیونی کودکان کار، با کار زباله گردی ارتزاق می کنند. جمعیت واقعی زباله گردها در جهنم مشتعل انسانسوزی که نامش سرمایه داری ایران است، چندین برابر آمارهای دولتی است. کار این کودکان حجم معینی از کل نیروی کار مورد استثمار سبعانه طبقه سرمایه دار و رژیم اسلامی سرمایه است. فقط نهاد دولتی شهرداری در منطقه نارمک تهران، در خیابان

فقط در تهران، شهری که سرمایه های بر هم انباشته سرمایه داران «زهد نشین» و «مستضعف» آن بذر حسد در دل «جف بیزوس» ها می کارد و ویلاهای افسانه ای وحوش مالک تراست هایش، چشم های بهت زده «بیل گیتس» ها را میخکوب می کند، آری در همین تهران، بنا به آمار رسمی دولتی، صدها هزار انسان از جمله دهها هزار کودک خردسال از خیل کثیر چند

مهر جنوبی، از هر کدام این خردسالان نفرین شده سیه روز، ماهی ۴ میلیون تومان به صورت سهم اضافه ارزش دریافت می‌دارد. درآمد سرانه خانوار در دهک نخست جمعیتی ایران در همین سال جاری حدود ۴۵۰ هزار تومان است. بخش وسیعی از توده های طبقه کارگر به لحاظ وضع معیشتی و میزان مزد، در همین دهک جای دارند. کودک - کارگرانی که سهم شهرداری از کار پرداخت نشده و بدون هیچ مزد آنان ۴ میلیون تومان در ماه است نیز خردسالان داغ لعنت خورده همین بخش از طبقه کارگر ایرانند. گردآوری زباله جزء مهم و لایته‌جرائی ار پویه سودآفرینی و خودآفرینی سرمایه در دنیا و در ایران است. خورد و خوراک و پوشاک، کل مصرف، همه داد و ستدها، تمامی وجوه زندگی فیزیکی و فکری بشر در هر دوره تاریخی مهر تأثیر فاحش و ماهوی شیوه تولید مسلط عصر را بر بند بند هستی خود حک دارد. زباله زمان حاضر زباله ۵۰۰ سال پیش نیست ولو که سیمای صوری آنها غیرقابل تشخیص از هم باشد. چیزی که چنین هم نیست. میلیاردها تن فضولات روزانه صنایع سنگین، سبک، نیروگاههای اتمی، انواع تولیدات نفتی، شیمیائی در گذشته دور وجود نداشت، آشغال کهنه های یخچال، فریزر، ماشین رختشوئی، لباسشوئی، تلویزیون، کامپیوتر، پرینت، مودم، بخاری برقی و سایر وسائل خانگی

هم با خرده سفال کوزه ها، ریزه های قوری یا بشقابهای دهها بار بند خورده پیشین یکسان نیست. ظاهرها هم زمین تا آسمان تفاوت دارند، اما فرق اساسی زباله های امروز و دیروز نه در صورت ها که در سیرت ها است. در آثار هویتی، تاریخی، ارزشی و اجتماعی ویژه ای است که از دو شیوه تولیدی کاملاً متفاوت با خود دارند. زباله های امروز ضایعات روند سودآفرینی و خودآفرینی سرمایه اند، فضولات رابطه تولید اضافه ارزش هستند، از این روند می‌زاینند و به همین روند باز می‌گردند. محصول فرایندی هستند که بنیاد هستی آن بر جداسازی کارگر از کار و سرنوشت تولید، زندگی و کار خود استوار است. هدفش صرفاً تولید سود است و انسان در آن قربانی تام و تمام است. یگانه رسالت بشر در آن، ایفای نقش پیچ و مهره های منفصل، منجمد، بدون هیچ اراده ماشین سودسازی و سرمایه آفرینی است. همان سرمایه ای که به محض آفرینش، خدای قاهر و قادر مستولی بر سرنوشت کل کار و زندگی کارگر می‌گردد. زباله ها سرمایه اند که زباله شده اند، محصول کار مزدی طبقه کارگرند که روزی از دست آن ها خارج و سرمایه شده است. بازگشت آنها نیز قیامت دوباره سرمایه با کمترین بها برای حلول مجدد در پروسه ارزش زائی سرمایه، تبدیل شدن به سرمایه، ایفای نقش به صورت سرمایه، در استثمار هر چه جنایت

آمیزتر توده های کارگر است. قصد پریدن بیجا در نقد اقتصاد سیاسی را نداریم. به طور خاص از استثمار انفجار آمیز کودکان زباله گرد، در سرمایه داری ایران صحبت می کنیم.

در روند کار و نظم تولید سرمایه اجتماعی کشور، امور جمع آوری، بازیافت زباله ها و طی پویه انتقال آنها به چرخه ارزش افزائی سرمایه در انحصار شهرداری ها و از این طریق دولت بورژوازی است. شهرداری ها هستند که با انعقاد قراردادهای نجومی کار گردآوری پس مانده ها را به سرمایه داران پیمانکار یا وحوش درنده آماده شکار نیروی کار ماوراء ارزان واگذار می کنند. در پاره ای موارد شهرداری ها به این اکتفاء نمی کنند، سهم خود از حاصل استثمار این کودک کارگران را به ارقام کهکشانی انعقاد قراردادها محدود نمی سازند. زالو گونه و اختاپوسی به شکلی دیگر، از طریق تشدید باز هم دهشتناک تر استثمار کودکان کارگر سهیم دوباره کار بدون هیچ مزد آنان می گردند. نرخ استثمار این خردسالان را به اوج می برند تا حصه خود و سرمایه از حاصل کار و استثمار آن ها را غول آسوتر گردانند. در نارمک ماجرا این گونه است. در اینجا یکایک کودک ها تا ساعت ۱۰ شب، زباله گردآوری، تفکیک و حمل می کنند. کوه زباله ها را می کاوند، غرق دریای آشغال ها می شوند، به جای اکسیژن هر نوع گاز سمی مرگ

آور را استنشاق می کنند، تمامی مواد شیمیائی بیماری زا را در سلول، سلول وجود خود می چرخانند، کشت می کنند، داشت می کنند و به صورت انواع بیماریهای کشنده برداشت می نمایند. فقط جسم نحیف، استخوانی و علیل خود را نمی فرساید، روان، شعور، عقل و فکر خود را نیز به زباله گردی و تفکیک ضایعات از هم قفل می زند.

کودکان زباله گرد نارمک کل این کارها را انجام می دهند و در کنار استثمار سلاخی واری که از جانب سرمایه داران مقاطعه کار می شوند هر ماه ۴ میلیون تومان هم به شهرداری منطقه پرداخت می کنند. سهم ماهانه شهرداری از استثمار هر کودک ۴ میلیون تومان است. اینکه سرمایه داران مقاطعه کار چه حجم عظیمی اضافه ارزش از کار این توده وسیع کودک - کارگر سهم خود می سازند. هیچ رقم معینی در دست نداریم. قطعاً چند برابر سهم شهرداری است. یک چیز در این میان عریان است. غالب روزی نامه های رسمی رژیم کارگرکش اسلامی سرمایه هم قبول دارند و به کرات نوشته اند که حجم قرارداد سالانه شهرداری ها با سرمایه داران پیمانکار گردآوری زباله ها فقط در شهر تهران تریلیونها تومان است. کوه اضافه ارزش های سهم این وحوش و شرکای دولتی آن ها در شهرداری ها از محل استثمار همین خردسالان

زباله گرد سر به آسمان می ساید. و سؤال اساسی اینکه خود این کودکان در قبال کار خویش چه می گیرند؟ پاسخ را باید از لای گفته های بالا بیرون آورد. هیچ چیز برای خودشان باقی نمی ماند زیرا که هر چه کار می کنند، سرمایه طبقه سرمایه دار می گردد.

کودکان زباله گرد مثل تمامی خردسالان کارگر، حق آموزش ندارند، قهر اقتصادی سهمگین و جنایت آمیز سرمایه این حق را با تمامی سلاحهای قهرآگین از آنها سلب کرده است. به مدرسه نمی روند زیرا مجبورند برای قوت لایموت خود و والدین همه روز را کار کنند. حسرت حضور در کلاس درس و نشستن پشت نیمکت مدرسه رؤیای تمام ممنوعه آنان است. رؤیائی که سرمایه، طبقه سرمایه دار و دولت درنده اسلامی سرمایه، هر میزان تحقیقش را بر آنها حرام ساخته است. اکثریت قاطع کودکان کار، از جمله زباله گردها را خردسالان بی بنیه و مفلوک افغانی تشکیل می دهند. انبوه دوزخ نشینانی که نه فقط مدرسه ندارند، نه فقط از تحصیل محرومند که فاقد جواز هویت برای فروش شبه رایگان نیروی کار حتی به صورت زباله گرد می باشند. دولت سرمایه حاضر به صدور شناسنامه برای آنها نیست. اجتناب از دادن برگ شناسائی به این نفرین شدگان جزء بسیار حساب شده و قانون مندی از پویه نظم سرمایه است. رژیم اسلامی با گریز از صدور شناسنامه برای کودکان افغان به وحوش درنده سرمایه دار امکان می دهد تا نیروی کار این کودکان را باز هم شبه رایگان تر و بی بهاتر خریداری کند. کار بدون هیچ اجرت آنان را انبوه تر و کار پرداخت شده و با مزد آنان را هیچ تر و ناچیزتر سازد.

فقط در تهران، شهری که سرمایه های بر هم انباشته سرمایه داران «زهد نشین» و «مستضعف» آن بذر حسد در دل «جف بیزوس» ها می کارد و ویلاهای افسانه ای وحوش مالک تراست هایش، چشم های بهت زده «بیل گیتس» ها را میخکوب می کند، آری در همین تهران، بنا به آمار رسمی دولتی، صدها هزار انسان از جمله دهها هزار کودک خردسال از خیل کثیر چند میلیونی کودکان کار، با کار زباله گردی ارتزاق می کنند.